



تاریخچه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۰۱

فصلنامه علمی پژوهشی آفاق فقهات

دوره سوم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۴، ص ۵۷ تا ۸۰



نقدی بر انگاره باورمندی شیعیان به تحریف قرآن کریم، در پرتوی اندیشه اصولی امام خمینی (قده) و محقق خوئی (ره)

محمد حسین پارسی مود ^{ID} دانشجوی گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه

فردوسی مشهد

رضا سرابی ^{ID} دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی

مشهد

moh.parsi1401@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

مسئله تحریف قرآن یکی از مسائل چالشی و جنجال‌برانگیز در طول تاریخ اسلام بوده که تا امروز نیز تب‌وتاب آن پابرجا است. تاکنون آثار علمی و پژوهشی متعددی در موضوع نفی وقوع تحریف در قرآن از سوی علمای امامیه به‌رشته تحریر درآمده است؛ لیکن اثری که بر آرای اصولیان امامیه در این مسئله تأکید داشته و نظر موافقان وقوع تحریف را نیز پوشش دهد، تألیف نشده است. جستار حاضر با به‌کارگیری روش تحلیلی-توصیفی و با تمرکز بر آثار اصولیان امامیه، درصدد شناسایی باورمندان به تحریف و نافیان آن از میان اصولیان امامی مذهب بوده و آنگاه به نقد این باور در پرتو اندیشه‌های دو فقیه و اصولی عظیم‌الشان، رهبر کبیر انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره) و آیت‌الله العظمی سید ابوالقاسم خوئی (ره) اهتمام ورزیده است. نتایج پژوهش بیانگر آن است که برخلاف نظر مشهور که باورمندی به تحریف قرآن را صرفاً به اخباریان شیعه نسبت می‌دهد، جمعی از اصولیان سرشناس شیعی نیز قائل به تحریف قرآن در حوزه نقیصه و کاستی هستند؛ هرچند که ایشان وقوع چنین تحریفی را مانعی بر سر راه حجیت ظواهر کتاب نمی‌بینند. از منظر امام خمینی و آیت‌الله خوئی، دیدگاه منتخب محققان عامه و خاصه و علمای معتبر فریقین، عدم تحریف قرآن است و فساد باور به تحریف قرآن، واضح‌تر از آن است که بر عقلاً پوشیده بماند.

کلیدواژه: تحریف قرآن، اصولیان امامیه، امام خمینی، محقق خوئی، تحریف به نقیصه.

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

مقدمه

یکی از مسائل مهمی که از دیرباز در خصوص قرآن کریم مطرح بوده و از حساسیت بسزایی نزد عموم مسلمانان برخوردار است، مسئله تحریف قرآن است که پیوسته در حوزه علوم قرآنی، ذهن هر مسلمان به ویژه دانشمندان امت اسلام را به خود مشغول داشته است. باور به تحریف قرآن یکی از تهمت‌هایی است که از گذشته تا امروز، از سوی مخالفان شیعه به ایشان نسبت داده می‌شود و دشمنان اسلام و تشیع از این حربه، برای طعنه زدن به قرآن در وهله اول و به مذهب اهل بیت (علیهم السلام) در وهله بعد بهره‌برداری می‌کنند (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۳۸۸ ش، ج ۴، ص ۲۴۲؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۱۴ ق، ج ۳، ص ۱۵۵). به باور بعضی محققان، نگارش کتاب به نام شیعیان در خصوص تحریف قرآن - که ظاهراً مراد ایشان کتاب «فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الأرباب» میرزا حسین نوری (د. ۱۳۲۰ ق) است - ناشی از تحریک برخی محدثان ساده‌انتقاد شیعه توسط جاسوسان بیگانگان است که با هدف حمله به اسلام و قرآن انجام می‌شود (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۳۸۸ ش، ج ۴، ص ۲۴۳-۲۴۴). حال آنکه جمهور اندیشمندان شیعه امامیه، همچون سایر فرق اسلامی از قرون اولیه هجری تا امروز، در مقام تبیین باور و اعتقاد شیعه در خصوص کتاب خدا، همواره بر عدم تحریف قرآن کریم به زیاده و نقیصه تأکید داشته و ساحت قدسی قرآن را از این شائبه مبرا شمرده‌اند (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق، ص ۸۴؛ شوشتری، ۱۴۲۶ ق، ج ۲، ص ۱۱۵-۱۱۶؛ آل کاشف الغطاء، ۱۴۱۰ ق، ص ۱۴۳).

موضوع جستار حاضر، واکاوی آرا و اندیشه‌های اخباریان و اصولیان امامیه در طول تاریخ در موضوع تحریف قرآن و نقد آن از منظر رهبر فقید انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره) و آیت الله خویی است. مهم‌ترین اسباب اهمیت واکاوی این موضوع از منظر این دو فقیه بزرگوار عبارتند از:

(الف) از عبارات یکی از بزرگان صاحب‌نام شیعه امامیه در علم اصول، آخوند محمدکاظم خراسانی (د. ۱۳۲۹ ق) به دست می‌آید که ایشان برخی از انواع تحریف قرآن را قبول دارد و پذیرش این ادعا را دور از ذهن نمی‌شمارد.

(ب) این احتمال وجود دارد که پذیرش ادعای تحریف قرآن از سوی برخی از اصولیان شیعه، می‌تواند تأثیر سوئی بر حجیت ظواهر آن - که از مسائل مهم علم اصول است - داشته باشد و اعتبار ظواهر را دچار خدشه سازد.

(ج) تأثیرگذاری آرا و اندیشه‌های امام راحل و محقق خویی بر تعالی دو حوزه عظیم علمی شیعه، قم مقدسه و نجف اشرف، بر همگان آشکار است. این دو اندیشمند نامدار نه تنها فقه و اصول، بلکه سایر شاخه‌های علوم اسلامی را به رشدیافتگی و شکوفایی زایدالوصفی رسانده‌اند؛ لذا بررسی آرای ایشان دارای اهمیت بسیار است.

پیشینه تحقیق

از حیث پیشینه تحقیق، گرچه تاکنون آثار علمی متعددی در موضوع نفی وقوع تحریف قرآن به رشته تحریر درآمده است (استادی، ۱۳۹۴ ش، صص ۸۰-۱۰۶)، لیکن اثری که در آن علاوه بر آرای اخباریان شیعه، بر اندیشه اصولیان امامیه نیز تأکید شده باشد و نظر موافقان وقوع تحریف

و ادله ایشان را نیز پوشش دهد، تألیف نشده است. لذا جستار حاضر به ریشه‌یابی این باور در آثار اخباریان و اصولیان امامیه و نقد و بررسی ادله ایشان از منظر امام راحل و محقق خوئی خواهد پرداخت. در این پژوهش، علاوه بر بازخوانی آرای که اصولیان شیعه در کتب اصولی خویش به ثبت رسانده‌اند، به نظرات آن دسته از اندیشمندان امامی که در عرصه اصول شهرت یافته، اما نظر خویش در خصوص این موضوع را در کتبی غیر از کتب اصولی خویش بیان داشته‌اند، توجه شده است.

مباحث جستار حاضر در چهار گفتار زیر مطرح می‌شود: ۱. بیان انواع تحریف و احکام آن. ۲. جریان‌شناسی باورمندی شیعیان به تحریف قرآن. ۳. نقد و بررسی ادله موافقان و مخالفان تحریف در اندیشه اصولی امام خمینی و محقق خوئی. ۴. بررسی میزان تأثیرگذاری پذیرش ادعای تحریف قرآن بر حجیت ظواهر کتاب.

۱. انواع تحریف و احکام آن

در یک نگاه کلی، انواع تحریف قرآن را می‌توان به دو نوع معنوی و لفظی تقسیم کرد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ ق، ج ۲، ص ۳۱۱). مقصود از تحریف معنوی، برداشتی انحرافی و خلاف حقیقت آیات یا توجیه سخن برخلاف مقصود گوینده است که به تصریح محققان معاصر، این نوع از تحریف به اتفاق مسلمانان و به طور قطعی درباره قرآن رخ داده است؛ چراکه بدعت‌گزاران و پیروان مذاهب منحرف و گمراه، با تأویل آیات قرآن در جهت مستندسازی آرا و عقاید باطل خویش، به تحریف معنوی قرآن پرداخته‌اند (تبریزی، ۱۴۳۲ ق، ج ۴، ص ۹۰؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۱۴ ق، ج ۳، ص ۱۵۵؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ ق، ج ۲، ص ۳۱۲).

اما مقصود از تحریف لفظی، تبدیل و تغییر الفاظ، کاهش یا افزایش در سخن گوینده است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ ق، ج ۲، ص ۳۱۱). تحریف به معنی افزایش آیه یا سوره‌ای در قرآن به نحوی که برخی از محتوای موجود، کلام نازل شده از جانب خداوند سبحانه نباشد، در میان اصولیان امامیه طرفداری ندارد و موضوعاً منتفی است؛ اندیشمندان شیعه اعم از اصولی (مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۷۸؛ نراقی، ۱۴۳۰ ق، ج ۱، ص ۱۹۵؛ بروجردی، ۱۴۱۵ ق، ص ۴۸۴) و غیراصولی (طبرسی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۸۳؛ بحرانی، ۱۴۲۹ ق، ج ۴، ص ۶۹) بر فساد دیدگاه تحریف به زیاده تصریح کرده و با استناد به ادله زیر آن را باطل می‌دانند:

۱) باور به تحریف به زیاده، به بطلان اعجاز یقینی قرآن بازمی‌گردد (آشتیانی، ۱۴۲۹ ق، ج ۲، ص ۲۵؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۱۴ ق، ج ۳، ص ۱۵۷). ۲) این باور نه تنها با اجماع امامیه و تواتر قرآن منافات داشته (طوسی، ۱۳۷۶ ق، ج ۱، ص ۳؛ کاشف الغطاء، بی‌تا، ص ۲۷۰؛ آشتیانی، ۱۴۲۹ ق، ج ۲، ص ۲۵؛ مشکینی اردبیلی، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۲۱۴؛ خوئی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۱۹؛ جزائری، ۱۴۳۱ ق، ج ۵، ص ۱۱۷)، بلکه با اتفاق نظر امت اسلام و دلیل علمی قطعی و ضروری بر صحت محتوای موجود از قرآن منافات دارد (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ ق، ج ۳، ص ۴۵۳؛ خوئی، ۱۴۳۰ ق، ص ۲۰۰؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۲۸ ق، ج ۲، ص ۱۴۷).

اما بعضی از اخباریان مدعی تحریف به زیاده در قرآن شده و در برخی از کتب اصولی

نیز این دیدگاه به آنان نسبت داده شده است (جزائری، ۱۴۰۱ ق، ص ۶۶؛ نراقی، ۱۴۳۰ ق، ج ۱، ص ۱۹۳؛ کاشف الغطاء، بی تا، ص ۲۶۷؛ میرزای قمی، ۱۴۳۱ ق، ج ۲، ص ۳۲۱). ولی اصولیان معاصر حتی اخباریان را از باور به تحریف به زیاده مبرا دانسته‌اند و معتقدند که گمان نمی‌رود حتی یک مسلمان، ملتزم به این دیدگاه و پیامدهای آن باشد (بروجردی، ۱۴۱۷ ق، ص ۲۵۶؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۳۱ ق، ج ۱، ص ۲۰۷؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۲۸ ق، ج ۲، ص ۱۴۷؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ ق، ج ۲، ص ۳۱۲). بعضی نیز نفی وقوع تحریف به زیاده را از امور متسالم علیه دانسته‌اند (تبریزی، ۱۴۳۲ ق، ج ۴، ص ۸۶).

اما آنچه بیشتر مورد اهتمام قرآن پژوهان و اصولیان واقع شده، بررسی وقوع تحریف در قرآن به معنی کاهش و نقصان در کلمات، آیات و حتی سوره‌ها است؛ این نوع از تحریف محل نزاع مسلمانان قرار گرفته و برخی به نفی و برخی به اثبات آن پرداخته‌اند (خویی، ۱۴۳۰ ق، ص ۲۰۰؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ ق، ج ۲، ص ۳۱۲). اگرچه در طول تاریخ شهرت یافته که اصولیان امامیه برخلاف اخباریان، قائل به تحریف قرآن حتی در جهت نقیصه و کاستی کلمات و آیات آن نبوده‌اند (نراقی، ۱۴۳۰ ق، ج ۱، ص ۱۹۳؛ میرزای قمی، ۱۴۳۱ ق، ج ۲، ص ۳۲۱-۳۲۲) و از عبارات برخی از ایشان، اجماع بر این مطلب استفاده می‌شود یا آن را امری مسلم پنداشته‌اند (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ ق، ج ۳، ص ۴۵۳؛ آشتیانی، ۱۴۲۹ ق، ج ۲، ص ۲۵؛ مؤمن قمی، ۱۴۱۹ ق، ج ۲، ص ۴۷-۴۸؛ میرسجادی، ۱۴۳۰ ق، ج ۳، ص ۴۱۱)، لیکن پس از تتبع در تراش اصولی شیعه، می‌توان به این نتیجه دست یافت که جمعی از بزرگان اصولی، تحت تأثیر افکار و روش اخباریان در قبول احادیث قرار گرفته و حداقل به تحریف قرآن از حیث نقصان آیات، کلمات و سوره قائل شده‌اند که اقوال ایشان در ادامه خواهد آمد.

اشکال تحریف به نقیصه را می‌توان به اسقاط کلمه یا آیه یا تصحیف، یعنی تبدیل شدن کلمه‌ای به کلمه دیگر مانند کلمه «الأئمة» به «الأمة» تقسیم کرد (تبریزی، ۱۴۳۲ ق، ج ۴، ص ۸۶). در پایان گفتار اول، توجه به این نکته مناسب است که سیدمرتضی علم الهدی (د. ۴۳۶ ق) بنابر نقل علمای اهل سنت (ابن حزم، ۱۴۲۲ ق، ج ۳، ص ۱۰۰؛ ذهبی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۷، ص ۵۹۰) و علامه حلی (د. ۷۲۶ ق)، مطلق طرفداران تحریف قرآن، اعم از نقیصه و زیاده را تکفیر کرده‌اند (علامه حلی، ۱۴۳۲ ق، ج ۱، ص ۳۱۷؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۲۱۸).

۲. جریان شناسی باورمندی شیعیان به تحریف قرآن

علمای امامیه در خصوص میزان باورمندی شیعیان به تحریف قرآن، اختلاف شدیدی دارند. بنابر نقل محقق طهرانی (د. ۱۳۲۱ ق) در «محنة العلماء»، برخی چون میرداماد استرآبادی (د. ۱۰۴۰ ق) در حاشیه بر «قبسات»، قول به تحریف قرآن را به اکثر اصحاب امامیه و جمعی از عامه نسبت داده است؛ همچنین نویسنده کتاب «مرآة الأنوار و مشکاة الأسرار» (تفسیری روایی است که توسط شیخ ابوالحسن شریف بن محمد طاهر عاملی اصفهانی (د. ۱۱۳۹ ق)، از شاگردان محمدباقر مجلسی نگاشته شده است. ن.ک: آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۰، ص ۲۶۴) مدعی شده که تمامی اصحاب بر صحت روایات مستفیضه، بلکه متواتره دال بر تحریف قرآن، اتفاق نظر دارند. بنابر ادعای صاحب کتاب مذکور، باور به تحریف قرآن، یکی از ضروریات مذهب تشیع

و بزرگ‌ترین مفساد جریان خلافت است (تهرانی نجفی، ۱۴۴۲ ق، ج ۱، ص ۴۹۸). سیدمصطفی خمینی (د. ۱۳۹۷ ق) نیز ادعای قطع به عدم تحریف قرآن را ادعایی گزاف دانسته است (خمینی، ۱۴۱۸ ق، ج ۶، ص ۳۲۵).

اما از سوی دیگر، اکثر علمای متقدم، متأخر و معاصر امامی بر این باورند که نظر مشهور و معروف در نزد امامیه که به شهرت قطعیّه ثابت شده است (بحرانی، ۱۴۲۹ ق، ج ۴، ص ۶۵؛ آشتیانی، ۱۴۲۹ ق، ج ۲، ص ۲۵؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۲۸ ق، ج ۲، ص ۸۱)؛ بلکه جمهور مسلمانان شیعه و سنی بدان معتقدند، نفی تحریف قرآن به نحو مطلق است (محقق داماد، ۱۳۸۲ ش، ج ۲، ص ۱۰۳؛ خویی، ۱۴۳۰ ق، ص ۲۰۰-۲۰۱؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۱۴ ق، ج ۳، ص ۱۵۶؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ ق، ج ۲، ص ۳۱۲-۳۲۷) و فقط گروه شاذی از محدثان امامیه، در کنار حشویه از عامه، قائل به تحریف قرآن بوده و باور به این دیدگاه نیز از طریق عامه به شیعیان سرایت کرده است (مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۸۱؛ طبرسی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۸۳-۸۴؛ شوشتری، ۱۴۲۶ ق، ج ۲، ص ۱۱۵-۱۱۶؛ کاشف الغطاء، بی‌تا، ص ۲۶۷؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ ق، ج ۲، ص ۳۱۴). جمعی نیز دیدگاه نفی مطلق را به جمهور محققان و بزرگان امامیه نسبت داده‌اند (حائری، ۱۴۱۰ ق، ص ۳۶۷؛ خمینی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۲۴۳؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۹ ق، ج ۳، ص ۴۱۸؛ فاضل موحّدی لنکرانی، ۱۳۸۸ ش، ج ۴، ص ۲۴۲؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ ق، ج ۲، ص ۳۱۲).

امام خمینی (د. ۱۴۰۹ ق) عدم تحریف قرآن را از اجماعیات شیعه، بلکه از ضروریات خواننده است (خمینی، ۱۴۲۰ ق، ج ۱، ص ۴۴۸). ظاهراً مراد ایشان از قیام دلیل ضرورت بر عدم تحریف قرآن، ضرورت ثبوت باشد؛ چراکه به باور سیدمحمدتقی حکیم (د. ۱۴۲۳ ق)، مسئله عدم تحریف قرآن از ضروریات دین نیست؛ زیرا اثبات آن نیازمند استدلال است؛ اما قرآن به دلیل تواترش، ضروری الثبوت است (حکیم، ۱۴۱۸ ق، ص ۱۰۳-۱۰۴).

پس از تتبع در تراث اصولی امامیه، می‌توان قول به تحریف را به دو گروه عمده نسبت داد: جمعی از اخباریان و جمعی از اصولیان.

۲.۱. اخباریان و باور به تحریف

در خصوص میزان باورمندی اخباریان به تحریف قرآن میان اصولیان اختلاف است. نراقی (د. ۱۲۰۹ ق)، محقق قمی (د. ۱۲۳۱ ق) و سیدمحمد تنکابنی (د. ۱۳۵۹ ق) این دیدگاه را به معظم و اکثر اخباریان نسبت داده‌اند (نراقی، ۱۴۳۰ ق، ج ۱، ص ۱۹۳؛ میرزای قمی، ۱۴۳۱ ق، ج ۲، ص ۳۲۱؛ تنکابنی، ۱۳۸۵ ق، ج ۱، ص ۲۰۲)؛ اما محقق اعرجی (د. ۱۲۲۷ ق) در «الوافی فی شرح الوافی» بنابر نقل محقق آشتیانی (د. ۱۳۱۹ ق) - دیدگاه مشهور میان مجتهدان و اصولیان، بلکه اکثر محدثان را مطلق عدم وقوع تغییر می‌داند (آشتیانی، ۱۴۲۹ ق، ج ۲، ص ۲۵).

در خصوص نحوه تحریف در قرآن، سه دیدگاه به اخباریان نسبت داده شده است: الف) وقوع تحریف مطلقاً (چه نقصان و چه زیاده). ب) وقوع تحریف به معنای نقصان، نه افزایش همراه با نفی خلاف در نفی زیادت. ج) وقوع خلاف در تحقق زیاده در کلمات، ولی به حد افزایش سوره یا آیه نرسیده است (آشتیانی، ۱۴۲۹ ق، ج ۲، ص ۲۵).

سید محمدکاظم یزدی (د. ۱۳۳۷ ق) پس از نقل این سه دیدگاه می‌گوید: «طرفداران دیدگاه نخست، شناخته شده نیستند.» (یزدی، ۱۴۲۷ ق، ج ۱، ص ۳۴۰) اما به نظر می‌آید که سید نعمت‌الله جزائری (د. ۱۱۱۲ ق) از سردمداران دیدگاه نخست باشد (جزائری، ۱۴۰۱ ق، ص ۶۶). می‌توان اخباریانِ قائل به تحریف را به دو دسته تقسیم نمود:

الف) اخباریانِ متقدم: در آثار متأخران به اشخاصی همچون محمد بن یعقوب کلینی (د. ۳۲۹ ق)، علی بن ابراهیم قمی (د. قرن چهارم) و احمد بن علی طبرسی (د. قرن ششم)، صاحب «الاحتجاج»، باور به تحریف قرآن به دلیل نقل روایاتی با این مضمون و سکوت و عدم اعتراض در مقابل آن نسبت داده شده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۹ ق، ج ۱، ص ۹۰؛ بحرانی، ۱۴۲۹ ق، ج ۴، ص ۶۵؛ میرزای قمی، ۱۴۳۱ ق، ج ۲، ص ۳۲۱-۳۲۲؛ آشتیانی، ۱۴۲۹ ق، ج ۲، ص ۲۵). همچنین در برخی از کتب اصولی معاصر، این دیدگاه را به علی بن حسن فضال (د. ۲۲۰ ق)، فضل بن شاذان نیشابوری (د. ۲۶۰ ق)، سعد بن عبدالله قمی (د. ۳۰۰ ق)، ابن ابی زینب کاتب نعمانی (د. ۳۶۰ ق)، محمد بن مسعود عیاشی (د. ۳۲۰ ق)، علمای خاندان نوبختی، ابن شهر آشوب مازندرانی (د. ۵۸۸ ق)، شیخ حسن بن سلیمان حلی (د. ۸۰۲ ق به بعد) نیز نسبت داده‌اند (تنکابنی، ۱۳۸۵ ق، ج ۱، ص ۲۰۲؛ مدنی تبریزی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۳۰۳). حال آن‌که انتساب این دیدگاه به برخی از افراد فوق همچون فضل بن شاذان و ابن شهر آشوب که به ترتیب در دو کتاب «الایضاح» و «متشابه القرآن و مختلفه»، به صراحت این باور را مردود انگاشته‌اند، قطعاً صحیح نیست (ن.ک: ابن شاذان، ۱۳۹۵ ش، ص ۲۰۹-۲۲۹؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۲۹ ق، ج ۳، ص ۳۱۶). دیگر افراد فوق نیز محدثانی هستند که فقط روایاتی ظاهر در تحریف قرآن را در آثارشان نقل کرده‌اند؛ اما میان نقل یک روایت و لزوم باور به مضمون آن ملازمه‌ای نیست.

یکی از محققان معاصر، در مقام دفاع از محدثانی چون کلینی که روایات تحریف را نقل کرده و آن را رد نکرده‌اند گفته است: «رد نکردن این روایات توسط ایشان، دلیل بر وثاقت و اطمینان به صدور آن نیست؛ چراکه اولاً کلینی این روایات را در باب نوادر از کتابش نقل کرده و این می‌تواند نشانه‌ای بر عدم اطمینان وی به این روایات باشد؛ ثانیاً وی در مقدمه کتابش ملتزم به مراعات اخبارِ علاجیه شده و روایات مخالف با کتاب یا شاذ و نادر را مردود می‌داند.» (حکیم، ۱۴۱۸ ق، ص ۱۰۴)

ب) اخباریانِ متأخر: اشخاصی همچون ملا صالح مازندرانی (د. ۱۰۸۱ ق)، محمدباقر مجلسی (د. ۱۱۱۰ ق)، سید نعمت‌الله جزائری (د. ۱۱۱۲ ق)، شیخ یوسف بحرانی (د. ۱۱۸۶ ق) به صراحت در آثار خویش، تحریف قرآن به نقیصه را تأیید کرده‌اند (مازندرانی، ۱۴۲۹ ق، ج ۱۱، ص ۸۸؛ مجلسی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱۲، ص ۵۲۵؛ جزائری، ۱۴۰۱ ق، ص ۶۶؛ بحرانی، ۱۴۲۹ ق، ج ۴، ص ۶۹-۶۶). همچنین سید بن طاووس (د. ۶۶۴ ق)، محمدتقی مجلسی (د. ۱۰۷۰ ق)، سید علی خان مدنی (د. ۱۱۲۰ ق) و میرزا محمد بن عبدالنبی خراسانی (د. ۱۲۳۳ ق) بنابر نقل تبریزی و تنکابنی از شارحان ۱۴۳۸ ق از قائلان به تحریف قرآن هستند (تبریزی، ۱۴۳۰ ق، ج ۱، ص ۳۶۴؛ تنکابنی، ۱۳۸۵ ق، ج ۱، ص ۲۰۲).

۲.۲. اصولیان امامیه و باور به تحریف

تا قبل از فاضل تونی (د. ۱۰۳۷ ق) اصولیان شیعه در آثار خویش، مبحث تحریف قرآن را مطرح نکرده‌اند؛ اما از این دوره با رشد تفکر اخباری در جامعه شیعی و صف‌آرایی اصولیان در مقابل این جریان و انکار حجیت ظواهر کتاب توسط اخباریان، به مناسبت بحث از حجیت ظواهر و موانع آن، پای مبحث تحریف قرآن نیز به کتب اصولی باز شد (تونی، ۱۴۲۴ ق، ص ۱۴۷).

پس از تتبع در تراث اصولیان، به نظر می‌آید که اصولیان شیعه در خصوص مسئله تحریف، سه دیدگاه را مطرح کرده‌اند: جمع فراوانی از ایشان، تحریف را نفی کرده‌اند؛ جمعی دیگر تحریف به نقیصه را پذیرفته‌اند؛ برخی نیز به صراحت اظهار نظر نکرده و در نفی یا اثبات آن سخن صریحی به میان نیاورده‌اند.

۲.۲.۱. نفی وقوع تحریف

ظاهر عبارات جمعی از اصولیان، اجماع ایشان بر عدم تحریف قرآن -چه به زیاده و چه به نقیصه- است؛ گویی تمام اصولیان در یک سو و اخباریان در سوی دیگر میدان ایستاده‌اند (نراقی، ۱۳۸۴ ق، ص ۴۵-۴۶؛ تبریزی، ۱۴۳۰ ق، ج ۱، ص ۳۶۴؛ اعتمادی، ۱۴۳۲ ق، ج ۱، ص ۱۹۹؛ موسوی تهرانی، ۱۴۳۷ ق، ج ۲، ص ۴۰۹). برخی نیز این دیدگاه را به جمهور مجتهدان یا مشهور اصولیان نسبت داده‌اند (میرزای قمی، ۱۴۳۱ ق، ج ۲، ص ۳۲۲؛ یزدی، ۱۴۲۷ ق، ج ۱، ص ۳۴۰؛ تنکابنی، ۱۳۸۵ ق، ج ۱، ص ۲۰۲؛ مدنی تبریزی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۳۰۳). بعضی نیز تا آنجا پیش رفته‌اند که نفی تحریف قرآن را از بدیهیات برشمرده و هرگونه اتهام نسبت به شیعه در خصوص باور به تحریف قرآن را اتهامی از سوی استعمارگران بیگانه و صاحبان اغراض شیطانی می‌دانند (فاضل موحدی لنگرانی، ۱۳۸۵ ش، ج ۴، ص ۱۹۸؛ فاضل موحدی لنگرانی، ۱۴۳۰ ق، ج ۳، ص ۱۴۸).

اصولیان شیعه که تحریف قرآن را نفی کرده‌اند، از نظر زمانی به سه دسته تقسیم می‌شوند:

الف) از میان قدمای امامیه می‌توان به شیخ مفید (د. ۴۱۳ ق) در «الفصول المختارة»، سیدمرتضی (د. ۴۳۶ ق) و شیخ طوسی (د. ۴۶۰ ق) اشاره کرد (مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۲۳۹؛ مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۸۱؛ طبرسی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۸۳-۸۴ (به نقل از سیدمرتضی)؛ طوسی، ۱۳۷۶ ق، ج ۱، ص ۳). در عصر قدما، سیدمرتضی مفصل‌ترین مباحث را در خصوص نقد تحریف قرآن مطرح کرده است؛ وی در «جواب المسائل الطرابلسیات»، پاسخ مفصلی در نقد شبهه تحریف قرآن و متهم ساختن شیعیان به آن ارائه کرده است (علم‌الهدی، ۱۴۴۱ ق، ص ۲۰۱-۲۵۴). انکار این دیدگاه از سیدمرتضی آن قدر شهرت یافته که ابن حزم اندلسی (د. ۴۵۶ ق) -که از متعصب‌ترین علمای اهل سنت در قبال شیعیان است- پس از آن که مدعی باورمندی تمام شیعیان به مسئله تحریف قرآن می‌شود، یکی از شاخص‌ترین باورهای سید و شاگردانش را نفی تحریف قرآن می‌داند (ابن حزم، «الفصل فی الملل و الأهواء و النحل»، ج ۳، ص ۱۰۰).

ب) از متأخران می‌توان علامه حلی (د. ۷۲۶ ق)، شیخ بهایی (د. ۱۰۳۰ ق)، فاضل تونی

(د. ۱۰۳۷ ق)، شیخ جعفر کاشف الغطاء (د. ۱۲۲۸ ق)، محقق کلباسی (د. ۱۲۶۱ ق) و سیدحسین کوه‌کمری (د. ۱۲۹۹ ق) را نام برد (علامه حلی، «أجوبة المسائل المهنائية»، ص ۱۲۱؛ بلاغی، «آلاء الرحمن»، ج ۱، ص ۲۶ (به نقل از شیخ بهایی)؛ تونی، ۱۴۲۴ ق، ص ۱۴۷-۱۴۸؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ ق، ج ۳، ص ۴۵۳؛ کلباسی، بی‌تا، ورقه ۱۰؛ حسینی میلانی، ۱۴۲۶ ق، ص ۲۷ (به نقل از سیدحسین کوه‌کمری در «بشری الوصول إلى أسرار علم الأصول»)).

ج) جمع کثیری از معاصران همچون میرزا موسی تبریزی (د. ۱۳۰۵ ق)، محمدهادی طهرانی نجفی (د. ۱۳۲۱ ق)، میرزا علی ایروانی غروی (د. ۱۳۵۴ ق)، سیدمحمد حجت کوه‌کمری (د. ۱۳۷۲ ق)، سیدحسین طباطبایی بروجردی (د. ۱۳۸۰ ق)، سلطان‌العلماء اراکی (د. ۱۳۸۲ ق)، محمدرضا مظفر (د. ۱۳۸۳ ق)، سیدمحسن حکیم (د. ۱۳۹۰ ق)، شیخ صدرا بادکوبه‌ای (د. ۱۳۹۲ ق)، سیدمصطفی خمینی (د. ۱۳۹۷ ق)، امام خمینی (د. ۱۴۰۹ ق)، میرزا هاشم آملی (د. ۱۴۱۳ ق)، سید ابوالقاسم خویی (د. ۱۴۱۳ ق)، سیدمحمد حسینی شیرازی (د. ۱۴۲۲ ق)، سیدمحمدتقی حکیم (د. ۱۴۲۳ ق)، محمدفاضل لنکرانی (د. ۱۴۲۸ ق)، سیدمحمدسعید طباطبایی حکیم (د. ۱۴۴۳ ق)، سید محمدصادق روحانی (د. ۱۴۴۴ ق)، ناصر مکارم شیرازی (معاصر)، جعفر سبحانی تبریزی (معاصر) و محمداسحاق فیاض (معاصر) همگی بر عدم وقوع تحریف لفظی در قرآن تصریح کرده‌اند (تبریزی، ۱۴۳۰ ق، ج ۱، ص ۳۶۴؛ تهرانی نجفی، ۱۴۴۲ ق، ج ۱، ص ۳۷۷-۶۲۸؛ ایروانی، ۱۴۲۲ ق، ص ۲۵۲؛ حجت کوه‌کمری، ۱۴۲۱ ق، ج ۲، ص ۱۰۷؛ بروجردی، ۱۴۱۵ ق، ص ۴۸۲-۴۸۴؛ سلطان‌العلماء، ۱۴۲۹ ق، ج ۴، ص ۲۴۶؛ مظفر، ۱۴۳۷ ق، ص ۱۸۶؛ حکیم، ۱۳۷۲ ق، ج ۲، ص ۸۷-۸۸؛ بادکوبه‌ای، ۱۴۱۸ ق، ج ۳، ص ۱۰۹؛ خمینی، ۱۴۱۸ ق، ج ۶، ص ۳۲۲-۳۲۷؛ خمینی، ۱۴۱۹ ق، ج ۳، ص ۱۳۱؛ خمینی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۲۴۳-۲۴۷؛ آملی، ۱۴۰۲ ق، ج ۳، ص ۱۲۹؛ خویی، ۱۴۳۹ ق، ج ۵، ص ۲۳۲؛ خویی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۱۹؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۹ ق، ج ۳، ص ۱۴۸؛ حکیم، ۱۴۱۸ ق، ص ۹۴-۱۰۸؛ فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۳۰ ق، ج ۳، ص ۱۴۸؛ فاضل موحدی لنکرانی، ۱۳۸۸ ش، ج ۲، ص ۲۴۴؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۲۸ ق، ج ۲، ص ۸۱؛ روحانی، ۱۴۲۷ ق، ج ۴، ص ۱۶۷؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ ق، ج ۲، ص ۳۱۱-۳۴۵؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۱۴ ق، ج ۳، ص ۱۵۵-۱۷۶؛ فیاض، ۱۴۲۰ ق، ج ۸، ص ۱۲۲).

طولانی‌ترین مباحث در این مسئله در میان اصولیان شیعه، به محمدهادی طهرانی نجفی اختصاص دارد که در کتاب «محنة العلماء»، ۲۵۰ صفحه پیرامون ادله تحریف از منابع اهل سنت و شیعه بحث کرده و سرانجام از دیدگاه ابتدایی خویش، مبنی بر وقوع تحریف در قرآن عدول کرده و عدم تحریف به زیاده و نقیصه را پذیرفته است (تهرانی نجفی، ۱۴۴۲ ق، ج ۱، ص ۳۷۷-۶۲۸).

۲.۲.۲. اثبات وقوع تحریف

ده تن از اصولیان امامیه، تحریف قرآن در جهت نقیصه را پذیرفته‌اند که عبارتند از:

۱. شیخ مفید در کتابی در سال ۱۴۱۳ ق، برخلاف «الفصول المختارة»، درباره حذف برخی از کلمات نازل‌شده از جانب خدای متعال و حفظ شدن آن در نزد حجج و امانت‌داران الهی، به گونه‌ای سخن رانده که از آن بوی تمایل به تحریف قرآن می‌آید (مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۷۸-۷۹).

و جمعی از متأخران هم این دیدگاه را به ایشان نسبت داده‌اند (ن.ک: بحرانی، ۱۴۲۹ ق، ۶۶/۴؛ تنکابنی، ۱۳۸۵ ق، ج ۱، ص ۲۰۲). ۲. وحید بهبهانی (د. ۱۲۰۵ ق): به باور وی نقصان در قرآن رخ داده است؛ بدون آن که تأثیری بر آیات الاحکام بگذارد. محقق اعرجی و سید تنکابنی هم همین دیدگاه را به بهبهانی نسبت داده‌اند (بهبهانی، ۱۴۲۴ ق، ص ۲۸۶؛ آشتیانی، ۱۴۲۹ ق، ج ۲، ص ۲۵-۲۶؛ تنکابنی، ۱۳۸۵ ق، ج ۱، ص ۲۰۲). ۳. ملامهدی نراقی (د. ۱۲۰۹ ق): وی پس از بررسی ادله اخباریان و اصولیان و خدشه در آن، عدم وقوع زیاده و وقوع نقصان را نتیجه گرفته است (نراقی، ۱۴۳۰ ق، ج ۱، ص ۱۹۵؛ نراقی، بی تا، ص ۴۵-۴۶). ۴. سید محسن اعرجی کاظمی (د. ۱۲۲۷ ق): وی در «الوافی فی شرح الوافیة» -بنابر نقل محقق آشتیانی- احتمال می‌دهد که وقوع نقصانی که روایات فراوان در خصوص آن وارد شده است، در آیات فضائل اهل بیت (ع) و مطاعن دشمنانشان رخ داده باشد؛ نه در آیات الاحکام تا حجیت آن دچار خدشه شود و کار فقیهان به هنگام رجوع به این آیات دشوار گردد (آشتیانی، ۱۴۲۹ ق، ج ۲، ص ۲۷). ۵. شیخ جعفر کاشف الغطاء (د. ۱۲۲۸ ق): وی در اثری در علم اصول، برخلاف نظرش در سال ۱۴۲۲ ق، ابتدا ادله وقوع نقص در قرآن را متواتر شمرده است؛ اما سرانجام به دلیل مغایرت موجود میان این ادله با ادله نفی تحریف، در مقام توجیه روایات دال بر نقص احتمال می‌دهد که نقص در خصوص احادیث قدسی یا سوره‌ای مخفی که پیامبر اظهار آن را به وصی خویش محول ساخته، رخ داده باشد (کاشف الغطاء، بی تا، صص ۲۶۹-۲۷۳). ۶. میرزای قمی (د. ۱۲۳۱ ق): وی پس از نقد ادله اصولیان قبل از خود در عدم تحریف قرآن می‌گوید: «ما ملتزم نیستیم که آنچه از احکام که در قرآن امروزی موجود است، تغییر یافته باشد؛ بلکه این احکام صحیح و معتبر است. لکن این مطلب منافاتی با حذف برخی کلمات از قرآن مانند اسامی اهل بیت یا منافقان یا عدم ذکر بعضی از احکام ندارد. از کلمات برخی از اصحاب چنین ظاهر می‌شود که ایشان بر عدم وقوع تحریف و تغییری در قرآن که موجب تغییر احکام شود، اجماع دارند.» (میرزای قمی، ۱۴۳۱ ق، ج ۲، ص ۳۲۷-۳۲۸؛ مدنی تبریزی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۳۰۳). ۷. ملا احمد نراقی (د. ۱۲۴۵ ق): وی پس از نقد و بررسی ادله اخباریان و اصولیان، ادله عدم تغییر قرآن را ضعیف برشمرده و می‌گوید: «نظر تحقیقی در این مسئله آن است که نقص در قرآن واقع شده است؛ بدین معنا که بنابر دلالت اخبار بسیار و قرائن مذکور، بخشی از آن ساقط شده ولی موضع و جایگاه آن بخش، به طور خاص معلوم نیست.» (نراقی، بی تا، ج ۳، ص ۱۹). ۸. سید محمدباقر طباطبایی یزدی (د. ۱۲۹۸ ق): وی نیز در شرح «رسائل» شیخ اعظم، وقوع تحریف را پذیرفته است؛ اما به نحوی که با اعجاز قرآن در تضاد نباشد که ظاهراً مراد وی تحریف به نقیصه است (طباطبایی یزدی، بی تا، ص ۶۰). ۹. محقق خراسانی (د. ۱۳۲۹ ق): وی در سال ۱۴۲۹ ق می‌نگارد: «ادعای وجود علم اجمالی به وقوع تحریف در قرآن -چه به نحو اسقاط یا تصحیف- اگرچه دور از ذهن نیست -همان گونه که برخی از اخبار بدان شهادت می‌دهند و دلیل اعتبار نیز آن را یاری می‌رساند- نمی‌تواند مانع از حجیت ظواهر آن باشد؛ چراکه اولاً با علم اجمالی به وقوع تحریف، علم به وقوع خللی در آیات قرآن حاصل نمی‌شود؛ بر فرض تسلیم نسبت به حصول خلل، به وقوع خلل در آیات الاحکام قرآن علم نداریم؛ حتی اگر علم به وقوع خللی در آیات الاحکام یا سایر آیات حاصل شود، باز هم به حجیت آیات ضرری وارد نمی‌شود؛ چراکه ظواهر سایر آیات (غیر آیات الاحکام) اصلاً حجیت ندارد.» (آخوند خراسانی، ۱۴۲۹ ق، ص

۲۸۴-۲۸۵). به نظر سلطان العلماء اراکی، مراد از دلیل اعتبار در کلام آخوند، علم عادی به وقوع تحریف در آیات ولایت و فضائل اهل بیت (ع) است؛ نه آیات الأحکام (سلطان العلماء، ۱۴۴۰ ق، ج ۴، ص ۲۴۴-۲۴۵). اما اکثر شارحان «کفایه»، مراد از دلیل اعتبار را عدم تناسب ظاهری میان صدر و ذیل برخی از آیات قرآن می‌دانند؛ مانند آیه شریفه «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ» (نساء/ ۳) که ظاهراً تناسبی میان شرط و جزا وجود ندارد (جزائری، ۱۴۳۱ ق، ج ۵، ص ۱۱۸؛ تبریزی، ۱۴۳۲ ق، ج ۴، ص ۸۶-۸۷؛ فاضل موحیدی لنکرانی، ۱۳۸۸ ش، ج ۴، ص ۲۴۱)؛ همچنین در آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ» (مائده/ ۱) که تناسبی میان فرمان به وفای به عقود و حلال شدن چارپایان دیده نمی‌شود (ایروانی، ۱۴۲۹ ق، ج ۴، ص ۱۱۰). این کلام آخوند، مورد انتقاد شدید اصولیان معاصر واقع شده است؛ چراکه از وی انتظار می‌رفت به جای آن که صرفاً به عدم مانعیت علم اجمالی به تحریف نسبت به حجیت ظواهر بپردازد، مسئله تحریف قرآن را کاملاً از منظر قرآن، احادیث و تاریخ مورد بررسی قرار دهد (سبحانی تبریزی، ۱۴۳۱ ق، ج ۳، ص ۱۵۷). گرچه بعضی از شاگردان وی در مقام توجیه نظر استاد خویش برآمده‌اند و مراد از تغییر قرآن در کلام وی را تغییری می‌دانند که مخل به معنای کلام نباشد (سلطان العلماء، ۱۴۴۰ ق، ج ۴، ص ۲۴۴)؛ اما این توجیه خلاف ظاهر کلام آخوند است. ۱۰. سید محمد کاظم یزدی (د. ۱۳۳۷ ق): وی در سال ۱۴۲۷ ق می‌نویسد: «ادله اصولیان بر عدم تحریف در مقابل اخبار فراوانی که دال بر تحریف بوده و تعدادی از علما ادعای تواتر آن را مطرح کرده‌اند، ضعیف است؛ بنابراین قول سوم یعنی وقوع تحریف به معنای نقصان نه افزایش، اقوی است.» (یزدی، ۱۴۲۷ ق، ج ۱، ص ۳۴۱).

۲.۲.۳. عدم نفی یا اثبات

دو نفر از اصولیان معاصر نه به صراحت از نفی تحریف سخن رانده‌اند و نه آن را اثبات کرده‌اند:

۱. شیخ انصاری (د. ۱۲۸۱ ق) در ۱۴۳۸ ق، به صراحت دیدگاه تحریف قرآن را نفی نمی‌کند؛ بلکه می‌گوید: «وقوع تحریف در قرآن - اگر قائل به آن شویم - تأثیری در منع از تمسک به ظواهر کتاب نخواهد داشت» (انصاری، ۱۴۳۸ ق، ج ۱، ص ۱۵۸). به گفته بعضی از معاصران، هدف شیخ از مطرح کردن مسئله تحریف در تنبیهات مبحث حجیت ظواهر کتاب، دفع توهّم دلالت این مسئله بر مدعای اخباریان در منع حجیت ظواهر کتاب است (میر سجادی، «الهدایة»، ج ۳، ص ۴۰۹). اما محقق طهرانی و سید محمد تنکابنی، پذیرش دیدگاه تحریف را به شیخ انصاری در کتاب «الصلاة» نسبت داده‌اند (تهرانی نجفی، ۱۴۴۲ ق، ج ۱، ص ۴۹۸؛ تنکابنی، ۱۳۸۵ ق، ج ۱، ص ۲۰۲)؛ زیرا شیخ در مبحث قرائت از این کتاب مدعی می‌شود که در مصحف امیرالمؤمنین کلمات زیادتری نسبت به قرآن امروزی موجود بوده که اصحاب ائمه اطهار (ع) آن را تلاوت می‌کردند؛ لکن با منع اهل بیت مواجه شده و فرمان یافتند که تا عصر ظهور مهدی موعود که مصحف امیرالمؤمنین آشکار شود، به قرائت همین قرآن فعلی اکتفا نموده و از آن تعدی نکنند (انصاری، ۱۴۳۱ ق، ج ۱، ص ۳۶۰).

۲. سید محمد حسینی روحانی (د. ۱۴۱۸ ق) پس از نقل عبارات صاحب «کفایه»، هیچ

انتقادی به ایشان نکرده است؛ بنابراین ظاهر آن است که احتمال وقوع تحریف در قرآن را می‌پذیرد؛ ولی این احتمال را در منع از حجیت ظواهر کتاب مؤثر نمی‌داند (روحانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۴، ص ۲۱۹-۲۲۰).

۳. نقد و بررسی ادله موافقان و مخالفان تحریف در اندیشه اصولی امام خمینی و

محقق خوئی

۳.۱. ادله موافقان تحریف

موافقان وقوع تحریف به سه دلیل استناد کرده‌اند؛ این ادله را از آثار ملامهدی نراقی و میرزای قمی - که عیناً از کتاب سال ۱۴۰۱ ق سید نعمت‌الله جزائری گرفته شده است (ن.ک: جزائری، ۱۴۰۱ ق، ص ۶۶-۶۹) - نقل می‌نماییم:

۱. عمده دلیل طرفداران تحریف، روایات فراوانی است که دال بر اسقاط حروف، کلمات و آیاتی از قرآن کریم بوده و عمدتاً مرتبط با آیات ولایت و فضائل اهل بیت یا مطاعن دشمنانشان می‌باشد (نراقی، ۱۴۳۰ ق، ج ۱، ص ۱۹۳). قاطبه اخباریان و بعضی از اصولیان، این روایات را متواتر معنوی دانسته (جزائری، ۱۴۰۱ ق، ص ۶۶؛ مازندرانی، ۱۴۲۹ ق، ج ۱۱، ص ۸۸؛ حر عاملی، ۱۴۲۵ ق، ج ۱، ص ۶۲۵؛ آشتیانی، ۱۴۲۹ ق، ج ۲، ص ۲۷؛ یزدی، ۱۴۲۷ ق، ج ۱، ص ۳۴۱)، بلکه تعداد آن را کمتر از احادیث باب امامت نمی‌دانند (مجلسی، «مرآة العقول»، ج ۱۲، ص ۵۲۵). اکثر اصولیان نیز به کثرت یا استفاضه این احادیث اذعان کرده‌اند (مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۸۰؛ طوسی، ۱۳۷۶ ق، ج ۱، ص ۳؛ تونی، ۱۴۲۴ ق، ص ۱۴۷؛ نراقی، ۱۴۳۰ ق، ج ۱، ص ۱۹۳؛ بروجردی، ۱۴۱۵ ق، ص ۴۸۳). حتی برخی از ایشان معتقدند که روایات دال بر نقص قرآن از حد شمارش خارج است و اگر در کتابی جمع‌آوری شود، حجم آن کتاب بسیار زیاد خواهد شد (نراقی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۶؛ میرزای قمی، ۱۴۳۱ ق، ج ۲، ص ۳۲۳). محدث نوری ۱۱۲۲ روایت با این مضمون را در کتاب «فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الأرباب» جمع‌آوری نموده است (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۴ ق، ج ۳، ص ۱۷۳).

۲. قرآن کریم به صورت تدریجی نازل شده و همه کاتبان وحی که تعدادشان چهارده نفر بوده، نمی‌توانستند تمام آیات قرآن را کتابت کنند؛ خصوصاً آیاتی که در خلوت بر پیامبر نازل می‌شد. کاتبان فقط آیات مرتبط با احکام شرعی یا آیات نازل شده در مجامع عمومی را می‌نگاشتند. اما آیات نازل شده در خلوت، فقط به دست امیرالمؤمنین و در مصحف خاص ایشان نگاشته شده است. قرآن امیرالمؤمنین (ع) هم پس از رحلت پیامبر با بی‌توجهی دستگاه خلافت روبرو شد؛ لذا فقط در نزد آن حضرت و اولاد معصومش به عنوان ودیعه‌ای الهی تا قیام حضرت مهدی محفوظ است. از این رو دسترسی عامه مردم به تمامی آیات قرآن ممکن نیست (نراقی، ۱۴۳۰ ق، ج ۱، ص ۱۹۳-۱۹۴؛ میرزای قمی، ۱۴۳۱ ق، ج ۲، ص ۳۲۳).

۳. کاتبان وحی پس از رحلت پیامبر در نوشتار قرآن دچار اختلاف شده بودند؛ بنابراین خلیفه سوم مصحف‌ها را یکسان‌سازی نمود و غیر از مصحفی که مورد تأیید وی بود، باقی مصاحف صحابه را در آتش سوزاند. اما بر سر مصحفی که عثمان به خط خویش نگاشته بود و

به شهرهای مختلف ارسال کرد، اختلاف حاصل شد. بنابراین قرآنی که امروز در اختیار عموم مسلمانان است، نمی‌تواند قرآن حقیقی نازل شده بر رسول خدا باشد (نراقی، ۱۴۳۰ ق، ج ۱، ص ۱۹۴؛ میرزای قمی، ۱۴۳۱ ق، ج ۲، ص ۳۲۴-۳۲۵).

۳.۲. نقد و بررسی ادله موافقان از منظر امام خمینی و محقق خویی

به‌باور این دو فقیه و اصولی بزرگ شیعه، دیدگاه منتخب محققان عامه و خاصه و علمای معتبر فریقین، عدم تحریف قرآن است و فساد باور به تحریف قرآن، واضح‌تر از آن است که بر عقلاً پوشیده بماند (خمینی، ۱۴۱۹ ق، ج ۳، ص ۱۳۱؛ خمینی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۲۴۳-۲۴۷؛ خویی، ۱۴۳۹ ق، ج ۵، ص ۲۳۲؛ خویی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۱۹). ایشان با استفاده از دو شیوه زیر، به نقد ادله موافقان تحریف پرداخته‌اند:

شیوه اول: نقد کتاب فصل الخطاب محدث نوری به‌عنوان محوری‌ترین کتاب در مسئله تحریف قرآن

از نظر امام راحل، گرچه محدث نوری خود شخصی صالح و متبع است، اما کتاب «فصل الخطاب» و اکثر آثار وی، هیچ ارزش علمی یا عملی نزد علمای امامیه ندارد و اصحاب حدیث متقدم از روایات ضعیف آن اعراض کرده‌اند؛ چراکه عمده آثار وی مشتمل بر روایات غریب و حکایات عجیبی است که به شوخی و هزل بیشتر شباهت دارد تا تألیفی علمی، و قصد مصنف از تألیف این کتب، صرفاً جمع‌آوری روایات و حکایات بوده است (خمینی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۲۴۴-۲۴۵).

شیوه دوم: نقد مستقیم روایات دال بر تحریف

به‌نظر امام و فرزندش آقا سیدمصطفی خمینی، روایاتی که ادعا می‌شود دال بر تحریف است، اگرچه از لحاظ تعداد بسیار است و حتی برخی نسبت به آن ادعای تواتر کرده‌اند، ولی عمدتاً از ضعف سندی رنج می‌برد؛ چراکه از طریق روایات ضعیف یا غالی نقل شده است. همچنین این روایات نص بر مدعای قائلان به تحریف نیست؛ بلکه نهایتاً احتمال وقوع تحریف را مطرح می‌کند. بنابراین نمی‌توان با استناد به چنین روایاتی، از دلایل علمی و قطع‌آور مبنی بر عدم تحریف دست برداشت؛ چه‌بسا که دشمنان اهل بیت این روایات را از زبان ایشان جعل کرده باشند (خمینی، ۱۴۱۸ ق، ج ۶، ص ۳۲۵؛ خمینی، ۱۴۱۹ ق، ج ۳، ص ۱۳۰). از سوی دیگر، با اندکی تأمل در سوره و آیاتی که در این روایات ادعا شده که جزئی از قرآن بوده و از آن حذف شده است، به‌وضوح آشکار می‌شود که این متون از آن فصاحت و بلاغت زایدالوصف سوره قرآنی هیچ بهره‌ای ندارد؛ بنابراین به‌نحو قاطعانه می‌توان گفت که این متون از قرآن کریم نیست (خمینی، ۱۴۱۹ ق، ج ۳، ص ۱۳۲).

محقق خویی روایات تحریف را به دو قسم تقسیم می‌کند: قسم اول روایات ضعیفی هستند که قابل استناد نیستند؛ قسم دوم روایاتی که دال بر تحریف به نقیصه نیستند، بلکه در مقام بیان تقدم و تأخر آیات یا تأویل آن هستند یا نهایتاً دال بر تحریف معنوی هستند (خویی،

۱۴۳۹ ق، ج ۵، ص ۲۳۲؛ خویی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۱۹).

اما امام راحل روایات تحریف را به چهار دسته تقسیم کرده است: روایات ضعیفی که غیرقابل استناد است؛ روایات مجعولی که نشانه‌های آشکاری از جعل و کذب را همراه خود دارد؛ روایات غریبی که انسان را به تعجب وامی‌دارد؛ روایات صحیحی که در مقام بیان تأویل و تفسیر آیات است، نه تنزیل آن (خمینی، ۱۳۸۲ ق، ج ۲، ص ۱۶۵).

مرحوم امام و محقق خویی، صرفاً به دلیل اول قائلان به تحریف پرداخته‌اند و به دلیل دوم و سوم ایشان پاسخی نداده‌اند. اما سایر اصولیان امامیه در پاسخ به دلیل دوم می‌گویند: شکی نیست که امیرالمؤمنین مصحفی اختصاصی داشته که بعد از رحلت پیامبر، تنزیل و تأویل قرآن را در آن جمع کرده است و چون با بی‌میلی دستگاه خلافت مواجه شد، آن را همچون ودیعه‌ای الهی در نزد خود نگه داشت و پس از آن حضرت، این مصحف نسل به نسل در میان ائمه اطهار حفظ شده و اکنون در نزد حضرت حجت محفوظ است؛ در اصل این قضیه هیچ اختلافی میان شیعیان نیست. بلکه ادعای تحریف مربوط به نقصان یا زیاده در قرآن موجود امروزی است (آشتیانی، ۱۴۲۹ ق، ج ۲، ص ۲۲ و ۲۵). مصحف امیرالمؤمنین علاوه بر جمع‌آوری تنزیل بر حسب ترتیب نزول - که قطعاً مستلزم تقدم و تأخر آیات و سوره نسبت به قرآن امروزی است - شامل بیان تأویل و تفسیر، ناسخ و منسوخ و اموری از این قبیل است؛ نه آن‌که این مصحف نسخه اصلی قرآن منزل باشد و سایر قرآن‌های موجود در نزد صحابه تحریف شده باشد (مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۸۱؛ حجت کوه‌کمره‌ای، ۱۴۲۱ ق، ج ۲، ص ۱۰۸؛ سلطان‌العلماء، ۱۴۴۰ ق، ج ۴، ص ۲۴۳؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۹ ق، ج ۳، ص ۴۱۸؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۱۴ ق، ج ۳، ص ۱۶۹؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ ق، ج ۲، ص ۳۱۹).

اما ادعای وقوع اختلاف در مصحف عثمانی، برای اولین بار توسط سیدعلی بن طاووس (د. ۶۶۴ ق) به نقل از محمد بن بحر رُهنی - که ابن طاووس او را از علمای بزرگ اهل سنت معرفی کرده - مطرح شده و سید نعمت‌الله جزائری هم این مطلب را از ابن طاووس اخذ کرده است (ابن طاووس، ۱۴۲۸ ق، ص ۶۲۹؛ جزائری، ۱۴۰۱ ق، ص ۶۸-۶۹). حال آن‌که در کتب تراجم و رجال اهل سنت، شخصی با این نام و نشان معروف نیست؛ فقط شخصی به نام ابوالحسن محمد بن بحر رُهنی شیبانی کرمانی (د. قرن چهارم) معرفی شده که نسابه و آشنا به اخبار تاریخی بوده، ولی به عنوان شیعی غالی از او یاد کرده‌اند (یاقوت حموی، ۱۴۱۴ ق، ج ۶، ص ۲۴۳۴-۲۴۳۵). همچنین اصل این قضیه نیازمند اثبات است و تا قبل از اقامه دلیل قطعی بر آن، نمی‌توان بدان استدلال کرد. بر فرض صحت این قضیه، این اختلاف ممکن است در حوزه اختلاف قرائات باشد؛ حال آن‌که بحث تحریف به نقیصه یا زیاده، ارتباطی با اختلاف قرائات ندارد.

نظر نهایی برخی از اصولیان معاصر آن است که روایات تحریف، خلاف بدیهیات است و به دلیل مخالفت با دلیل قطعی و ضروری، لازم است تأویل یا طرح شود (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲ ق، ج ۳، ص ۴۵۳؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۲۸ ق، ج ۲، ص ۱۴۷).

۳.۳. ادله امام خمینی و محقق خویی بر نفی وقوع تحریف

ایشان در مقام استدلال بر عدم وقوع تحریف، به دو دلیل زیر تمسک کرده‌اند:

۱. روایات

به نظر ایشان، روایات فراوانی بر بطلان ادعای تحریف دلالت می‌کند (خمینی، ۱۴۲۰ ق، ج ۱، ص ۴۴۸) که می‌توان آن‌ها را به چند دسته تقسیم نمود: روایات بیانگر شأن و عظمت قرآن و لزوم تعظیم و حفظ احترام آن؛ اخبار دال بر وجوب عمل و تمسک به محتوای قرآن، همچون «حدیث ثقلین» که از همراهی ابدی قرآن و اهل بیت و نقش آن دو در جلوگیری از گمراه شدن تمسک‌کنندگان به آن حکایت دارد؛ روایات عرضه اخبار متعارض و مُخْتَلَفْ فیه به قرآن؛ اخبار دال بر تحریم عمل به شروط مخالف با قرآن در عقود و معاملات؛ روایات دال بر استناد ائمه اطهار و اصحابشان به آیات همین قرآن در مناظرات، مباحثات و ادعیه‌شان که همگی دال بر عدم تحریف قرآن است. بنابراین اگر تحریفی در قرآن به وقوع پیوسته بود، هرگز این قدر ترغیب و تشویق از جانب اهل بیت صورت نمی‌گرفت و قرآن تحریف‌شده دیگر نمی‌توانست هیچ‌یک از این نقش‌ها را برعهده داشته باشد (خویی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲، ص ۱۲۴).

نهایتاً بر فرض تسلیم نسبت به ادعای تحریف، اگر تحریفی هم رخ داده باشد در دوران خلفای نخستین بوده است؛ ولی صدور روایات دال بر تشویق و ترغیب ائمه اطهار (ع)، خصوصاً حضرت امام باقر و امام صادق (ع) به رجوع به قرآن کریم، پس از آن دوران بوده است؛ لذا همین روایات بیانگر آن است که تحریفی رخ نداده و اگر رخ داده باشد، در آیات الأحکام نبوده است، بلکه در آیات فضائل اهل بیت (ع) بوده و ظواهر باقی آیات قرآن مصون از تحریف است (خویی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲، ص ۱۲۴؛ روحانی، ۱۴۲۷ ق، ج ۴، ص ۱۶۷-۱۶۸).

۲. ادله عقلی و تاریخی

الف) عنایت شدید مسلمانان به حفظ و کتابت قرآن: مسلمانان پس از رحلت رسول خدا، از طرق مختلف همچون کتابت، به حافظه سپردن آن و... به حفظ و انتشار قرآن اهتمام ورزیدند؛ بر فرض که مکتوبات هم تحریف شود، آنچه درون سینه‌ها محفوظ بوده که تحریف نمی‌شود. شدت عنایت مسلمانان به قرآن در حدی بود که تمام آیات، کلمات و حروف آن را به صورت تام و تمام ضبط می‌کردند و از هرگونه اختلاف در قرائت آن آگاه بوده و ادله آن را در کتب ویژه علم قرائت ثبت می‌کردند (خمینی، ۱۴۱۹ ق، ج ۳، ص ۱۳۱؛ خویی، ۱۴۳۹ ق، ج ۵، ص ۲۳۲).

چگونه ممکن است مسلمانان میراث علمی علمای متقدم خویش اعم از محدثان، فقیهان، ادیبان و... را قرن‌ها حفظ نموده و از هرگونه نقصان و کاستی در متن آن در صورت بروز آگاه می‌شدند؛ ولی حجم وسیعی از قرآن کریم (مثلاً یک سوم و بیشتر) که وحی الهی، معجزه جاودانه پیامبر اکرم و اساس و ریشه تمام اصول و فروع دین ایشان است، ضایع شود و هیچ‌کس متوجه نشود و به صورت متواتر نقل نگردد؟ حال آن‌که هیچ‌کدام از جریان‌های سیاسی که در عرصه تقابل سیاسی یا عناد با اهل بیت حضور داشتند (مانند بنی امیه و بنی عباس)، چنین قدرت قاهره‌ای که بتواند موجب تحریف قرآنی شود که این چنین در میان مردم منتشر بود و

مردم به حفظ و انتشار آن به شدت اهتمام می‌ورزیدند، نداشتند.

ب) اگر نام علی (ع) در قرآن مذکور بوده و با تحریف خلفا از بین رفته است، چرا پیامبر (ص) از تبلیغ امامت وی در غدیر می‌ترسید؟ (خمینی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۲۴۶). اگر به نام آن حضرت در قرآن تصریح شده بود، چرا پیامبر (ص) در ساعات آخر عمر خویش قلم و دوات طلبید تا به نام وی به صورت کتبی تصریح نماید؟ آیا ایشان برای کلام خویش بیش از کلام و وحی الهی اثری قائل بود؟ (خمینی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۲۴۷).

ج) اگر قرآن مملو از آیاتی بود که به نام و خلافت علی (ع) در آن تصریح شده بود، حتماً آن حضرت و امامان اهل بیت و اصحابشان که پیوسته بر خلافت آن امام همام احتجاج می‌کردند، باید به یکی از آن آیات استدلال می‌نمودند؛ چرا ایشان از چنین آیات صریحی چشم پوشیدند و به روایات نبوی دال بر وصایت و خلافت آن حضرت استناد نمودند؟ اگر چنین آیاتی از قرآن حذف شده بود، حتماً علی (ع) در زمان خلافتش باید آن‌ها را به قرآن بازمی‌گرداند، همان‌گونه که تمام اموالی را که عثمان به ناحق به خویشان خود بخشیده بود، به بیت‌المال مسترد ساخت (خمینی، ۱۴۱۸ ق، ج ۶، ص ۳۲۶؛ خمینی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۲۴۵-۲۴۶).

د) اگر تحریفی به این گستردگی که ادعا می‌شود در قرآن رخ داده بود، حتماً امیرالمؤمنین، فاطمه زهرا و اصحابشان آن را به عنوان یکی از بزرگ‌ترین مطاعن و انحرافات خلفای نخستین مطرح می‌نمودند؛ همان‌طور که نسبت به مسائلی چون غصب خلافت، غصب فدک، بدعت تراویح، حذف بسمله از نماز و... شدیداً اعتراض کردند؛ حال آن‌که فدک و امثال آن به اندازه یک‌دهم قرآن هم اهمیت و عظمت ندارد (خمینی، ۱۴۱۸ ق، ج ۶، ص ۳۲۵؛ خمینی، ۱۴۱۹ ق، ج ۳، ص ۱۳۱).

۴. گفتار چهارم: تأثیرگذاری باور به تحریف قرآن در حجیت ظواهر کتاب

در خصوص میزان تأثیرگذاری تحریف قرآن بر حجیت ظواهر آن، دو دیدگاه در میان اصولیان امامیه شکل گرفته است:

۴.۱. عدم تأثیر

اکثر اصولیان متأخر و معاصر بر این باورند که اعتقاد به وقوع تحریف در قرآن، تأثیری بر منع از حجیت ظواهر آن ندارد؛ حداقل در آیات الاحکام تأثیرگذار نیست؛ چرا که اولاً اگر تغییری در آیات قرآن رخ داده باشد، در آیاتی بوده که اغراض فاسده جریان خلافت را تأمین می‌کند - مثل آیاتی که دال بر مناقب اهل بیت یا مثالب دشمنانشان باشد - یا آن‌که در آیات متشابه قرآن تحریف واقع شده باشد؛ نه در ظواهر آن و نه در آیات الاحکام. بنابراین مانعی برای احتجاج فقیهان به این آیات وجود ندارد (نراقی، ۱۴۳۰ ق، ج ۱، ص ۱۹۵؛ آشتیانی، ۱۴۲۹ ق، ج ۲، ص ۲۷؛ میرزای قمی، ۱۴۳۱ ق، ج ۲، ص ۳۲۷؛ حائری، ۱۴۱۰ ق، ص ۳۶۵-۳۶۶؛ بروجردی، ۱۴۱۵ ق، ص ۴۸۲؛ بادکوبه‌ای، ۱۴۱۸ ق، ج ۳، ص ۱۱۰؛ خمینی، ۱۳۸۲ ق، ج ۲، ص ۱۶۵؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۲۸ ق، ج ۲، ص ۱۴۹). ثانیاً همه علما بر لزوم عمل مطابق قرآن موجود - حتی اگر تغییر و تحریف هم در آن رخ داده باشد - اتفاق نظر دارند (تونی، ۱۴۲۴ ق، ص ۱۴۸؛ بهبهانی، ۱۴۲۴ ق، ص ۲۸۶).

به نظر شیخ انصاری و برخی دیگر، باور به تحریف قرآن، مانع از تمسک به ظواهر آن نیست؛ چراکه اولاً علم اجمالی به اختلالِ ظواهر کتاب به واسطه تحریف نداریم؛ از آن جهت که ممکن است آیات ساقط شده، آیات مستقلی باشد که مانع حجیتِ ظواهر سایر آیات نیست. ثانیاً بر فرض هم که علم اجمالی باشد، این علم از قبیل شبهه غیر محصوره است که احتیاط در اطراف آن لازم نیست. ثالثاً بر فرض که این علم از قبیل شبهه محصوره باشد، از آن جهت که احتمال می رود ظواهر تحریف شده، غیر از ظواهر آیات مرتبط با احکام شرعی باشد، مانع از احتجاج فقیه نخواهد شد (انصاری، ۱۴۳۸ ق، ج ۱، ص ۱۵۸؛ قوچانی، ۱۴۳۰ ق، ج ۲، ص ۸۲؛ عراقی، ۱۴۳۸ ق، ج ۳، ص ۹۱-۹۲).

آخوند خراسانی و برخی از شاگردانش به تبع شیخ، مدعای ایشان را در مراحل سه گانه زیر ترسیم کرده اند: ۱. وقوع تحریف به نحو اسقاط یا تصحیف، ملازم با حدوث خلل در آیات قرآن نیست. ۲. اگر حصول خلل در قرآن را بپذیریم، یقین نداریم که خلل در آیات الاحکام که مورد ابتلای فقیه است، واقع شده باشد. ۳. ادعای علم اجمالی به وقوع خلل، چه در آیات الاحکام یا غیر آن مانند آیات قصص قرآنی و اخلاق، ضرری به حجیت آیات الاحکام نمی رساند؛ چراکه چنین علمی منجزیت برای احداث تکلیف ندارد؛ زیرا علم اجمالی به وقوع خلل در ظواهر کتاب، زمانی مانع از حجیت آن است که تمام آن ظواهر حجت باشند؛ حال آن که اثر شرعی (منجزیت و معذریّت) بر سایر آیات قرآن (غیر از آیات الاحکام) مترتب نمی شود (آخوند خراسانی، ۱۴۲۹ ق، ص ۲۸۴-۲۸۵؛ سلطان العلماء، ۱۴۴۰ ق، ج ۴، ص ۲۴۷؛ بادکوبه ای، ۱۴۱۸ ق، ج ۳، ص ۱۱۱).

دلیل دوم ایشان، منحل شدن علم اجمالی به علم تفصیلی پس از مراجعه و تفحص در اخبار تحریف است که دایره علم اجمالی به تحریف قرآن را به غیر آیات الاحکام (یعنی آیات مرتبط با شأن اهل بیت) محدود و مضیق می سازد (آخوند خراسانی، ۱۴۱۰ ق، ص ۹۳؛ حجت کوه کمره ای، ۱۴۲۱ ق، ج ۲، ص ۱۱۰؛ آملی، ۱۴۰۲ ق، ج ۳، ص ۱۲۹).

خلاصه آن که آنچه برای فقیهان و اصولیان مهم و مورد ابتلاست، آیات الاحکام موجود در قرآن امروزی است که ادله یقینی بر عدم وقوع تحریف در آن دلالت می کند و حتی در صورت پذیرش روایات تحریف، می توان گفت که ممکن است تحریف در احکام مستقل دیگری واقع شده باشد؛ چراکه جریان مخالف اهل بیت که حکومت را به دست داشتند، برای پابرجا ماندن حکومتشان باید مطابق احکام شرع عمل می کردند؛ لذا حفظ آیات الاحکام برای ایشان واجب بود و انگیزه ای هم برای حذف یا دستبرد در این آیات وجود نداشت؛ زیرا آنان برای حفظ استقلال مرجعیت علمی خویش و دور راندن اهل بیت، باید مستقیماً به قرآن مراجعه می کردند (قزوینی، ۱۲۵۸ ق، ص ۹۸؛ حسینی شاهرودی، ۱۲۵۸ ق، ج ۳، ص ۱۸۳؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۱۴ ق، ج ۳، ص ۱۶۳).

۴.۲. تأثیرگذاری منفی

جمعی از اصولیان متأخر و معاصر بر این باورند که علم اجمالی به وقوع تحریف در قرآن مانع از تمسک به ظواهر آن خواهد شد. آغازگر این مدعا، شریف العلماء مازندرانی (د. ۱۲۴۶

ق)، از مشایخ شیخ اعظم انصاری است (موسوی تهرانی، ۱۴۳۷ ق، ج ۲، ص ۴۱۳) و پس از وی، سید محمدباقر طباطبایی یزدی، میرزا موسی تبریزی، سید یزدی و شیخ جعفر سبحانی نیز این مدعا را تأیید نموده و با نظر شیخ انصاری مخالفت کرده‌اند.

دلیل ایشان آن است که اولاً مطابق روایات تحریف به شرط آن که قائل به اعتبار و اخذ به ظاهر آن‌ها شویم - چه بسا آیات فراوانی از قرآن که مواضع آن نیز برای ما ناشناخته است، به هنگام تحریف بیش از یک سوم قرآن - آن گونه که ادعا می‌شود - ساقط شده باشد و در میان موارد ساقط شده، تخصص‌هایی برای عموم قرآنی، مقیداتی برای اطلاقات آن، قرینه‌ای دال بر مجاز یا ناسخی برای حکمی از احکام وجود داشته باشد؛ بنابراین دیگر وثوق و اطمینانی به ظواهر دیگر آیات نمی‌ماند؛ چرا که بنای عرف و عقلا هرگز بر اعتماد به چنین ظواهری شکل نمی‌گیرد. ثانیاً تحریف‌کنندگان برای پنهان‌سازی آیات مرتبط با احکام فرعی هم انگیزه داشته‌اند؛ خصوصاً در صورتی که آن را مغایر با اندیشه فاسد و هوای نفس ایشان می‌یافتند. ثالثاً اختصاص دادن اثر شرعی حجیت به معنای تنجیز و تعذیر به آیات الاحکام، باوری مردود است؛ همان گونه که آیات الاحکام در باب عمل حجت است، آیات مرتبط با عقاید نیز در باب عقاید حجت است و همان اثر شرعی را به دنبال دارد (طباطبایی یزدی، بی‌تا، ص ۶۰؛ تبریزی، ۱۴۳۰ ق، ج ۱، ص ۳۶۸؛ یزدی، ۱۴۲۷ ق، ج ۱، ص ۳۴۱؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۲۴ ق، ج ۳، ص ۱۵۲). لذا بعضی از طرفداران دیدگاه دوم، جز ابطال ریشه‌ای باور به تحریف راهی در مقابل خویش نمی‌یابند و می‌گویند: «اگر قائل به وقوع تحریف باشیم، هیچ وجهی - جز توهّم و خیال - برای اختصاص دادن آن به غیر آیات الاحکام وجود ندارد» (خمینی، ۱۴۱۸ ق، ج ۶، صص ۳۲۳-۳۲۴).

۵. نتیجه‌گیری

پس از تتبع در تراث اصولیان امامیه، به این نتیجه دست یافتیم که برخلاف انگاره مشهور، فقط اخباریان قائل به تحریف قرآن نیستند؛ بلکه جمعی از متأخران و معاصران اصولی نیز به این مسئله باورمندند. تأمل در پیشینه تاریخی باورمندی به تحریف قرآن، بیانگر آن است که ریشه این اعتقاد نیز در پذیرش منهج اخباری در بررسی و قبول اخبار و روایات از سوی برخی اصولیان نامدار است. اگرچه ایشان همواره تلاش کرده‌اند که با رویکرد اخباری‌گری در ظاهر به مقابله برخیزند، اما در عمل گرفتار همان رویکرد افراطی شده‌اند. لذا شایسته است که اصولیان، برای رهایی حقیقی از دام منهج اخباری، تلاش و کوشش بسیاری نمایند.

فهرست منابع

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین. دُرُ الفوائد فی الحاشیة علی الفرائد. تهران: مؤسسه الطبع و النشر التابعة لوزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی. ۱۴۱۰ ق.
۲. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین. کفایة الأصول. بیروت: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث. ۱۴۲۹ ق.
۳. آشتیانی، محمد حسن بن جعفر. بحر الفوائد فی شرح الفرائد. بیروت: مؤسسه التاريخ العربی. ۱۴۲۹ ق.

۴. آقابزرگ طهرانی، محمد محسن. الذریعة إلى تصانیف الشيعة. بيروت: دار الأضواء. ۱۴۰۳ق.
۵. آل کاشف الغطاء، محمد حسین. أصل الشيعة وأصولها؛ مقارنةً مع المذاهب الأربعة. بيروت: دار الأضواء. ۱۴۱۰ق.
۶. آملی، هاشم. مَجْمَعُ الأفكار و مَطْرَحُ الأنظار؛ تقریرات میرزا هاشم آملی. مقرر: محمد علی اسماعیل پور. قم: المطبعة العلمية. ۱۴۰۲ق.
۷. ابن بابویه، محمد بن علی. الإعتقادات. قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد. ۱۴۱۳ق.
۸. ابن حزم، علی بن احمد. الفِصل فی المِلَل والأهواء والنحل. بيروت: دار إحياء التراث العربي. ۱۴۲۲ق.
۹. ابن شاذان، فضل بن شاذان. الإيضاح. تهران: دانشگاه تهران. ۱۳۹۵.
۱۰. ابن شهر آشوب، محمد بن علی. متشابه القرآن والمختلف فيه. نجف: جمعية منتدی النشر؛ بيروت: مؤسسة العارف للمطبوعات. ۱۴۲۹ق.
۱۱. ابن طاووس، علی بن موسی. سعد السعود. قم: أحسن الحديث. ۱۴۲۸ق.
۱۲. استادی، کاظم. «کتاب شناسی عدم تحریف قرآن». دوماه نامه آیین پژوهش. سال بیست و ششم. شماره دوم (خرداد و تیر ۱۳۹۴). ۷۷-۱۰۶.
۱۳. اعتمادی، مصطفی. شرح الرسائل. قم: شفق. ۱۴۳۲ق.
۱۴. انصاری، مرتضی بن محمد امین. فرائد الأصول. قم: مجمع الفكر الإسلامی. ۱۴۳۸ق.
۱۵. انصاری، مرتضی بن محمد امین. کتاب الصلاة. قم: مجمع الفكر الإسلامی. ۱۴۳۱ق.
۱۶. ایروانی، باقر. کفایة الأصول فی أسلوبها الثانی. نجف: مؤسسة إحياء التراث الشيعی. ۱۴۳۰ق.
۱۷. ایروانی، علی. الأصول فی علم الأصول. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. ۱۴۲۲ق.
۱۸. بادکوبه ای، صدرا. هداية الأصول فی شرح کفایة الأصول. مقرر: حیدر علی مدرسی بهسودی. قم: المطبعة العلمية. ۱۴۱۸ق.
۱۹. بحرانی، یوسف بن أحمد. الدرر النجفية من الملتقطات اليوسفية. بيروت: دارالمصطفى لإحياء التراث؛ منامه: مكتبة الفخراوى. ۱۴۲۹ق.
۲۰. بروجردی، حسین. تقریرات فی أصول الفقه. مقرر: علی پناه اشتهااردی. قم: مؤسسة

النشر الإسلامی التابعة لجامعة المدرسين. ۱۴۱۷ق.

۲۱. بروجردی، حسین. نهاية الأصول. مقرر: حسينعلى منتظري. قم: تفكر. ۱۴۱۵ق.
۲۲. بلاغی، محمدجواد. آلاء الرحمن فى تفسير القرآن. بيروت: دار إحياء التراث العربى. بى‌تا.
۲۳. بهبهانى، محمدباقر بن محمد أكمل. الفوائد الحائرية. قم: مجمع الفكر الإسلامى. ۱۴۲۴ق.
۲۴. تبریزی، جواد. دروس فى مسائل علم الأصول. قم: دارالتفسير. ۱۴۳۲ق.
۲۵. تبریزی، موسى بن جعفر. أوثق الوسائل فى شرح الرسائل. قم: سماء قلم. ۱۴۳۰ق.
۲۶. تنكابنى، سيد محمد. إيضاح الفرائد. تهران: المطبعة الإسلامية. ۱۳۸۵ق.
۲۷. تونى، عبدالله بن محمد. الوافية فى أصول الفقه. قم: مجمع الفكر الإسلامى. ۱۴۲۴ق.
۲۸. تهرانى نجفى، هادى بن محمد امين. محجة العلماء. نجف: مركز المرتضى لإحياء التراث و البحوث الإسلامية. ۱۴۴۲ق.
۲۹. جزائرى، محمد جعفر. منتهى الدراية فى توضيح الكفاية. قم: فقاها. ۱۴۳۱ق.
۳۰. جزائرى، نعمت الله بن عبد الله. منبع الحياة. بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات. ۱۴۰۱ق.
۳۱. حائرى، عبدالکريم. دُررُ الفوائد. قم: مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجامعة المدرسين. ۱۳۶۸.
۳۲. حجت کوهکمره‌ای، محمد. المَحَجَّةُ فى تقريرات الحُجَّة. مقرر: على صافى گلپایگانى. قم: مؤسسة السيدة المعصومة. ۱۴۲۱ق.
۳۳. حرعالملى، محمد بن حسن. إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات. قم: مكتبة المَحَلَّاتى. ۱۴۲۵ق.
۳۴. حسینی شاهرودى، محمود. نتائج الأفكار فى الأصول. مقرر: سيد محمد جعفر جزائرى مروج. قم: آل المرتضى للتحقيق و النشر. ۱۳۷۹.
۳۵. حسینی شیرازى، سيد محمد. الوصول إلى كفاية الأصول. بيروت: مؤسسة البلاغ. ۱۴۳۱ق.
۳۶. حسینی میلانى، على. التحقيق فى نفى التحريف عن القرآن الشريف. قم: الحقائق. ۱۴۲۶ق.
۳۷. حکيم، محسن. حقائق الأصول؛ تعليقة على كفاية الأستاذ الأعظم المحقق الخراسانى.

قم: مكتبة بصيرتى. ۱۳۷۲ق.

۳۸. حكيم، محمدتقى. الأصول العامة للفقہ المقارن: مدخلٌ إلى دراسة الفقہ المقارن. قم: المجمع العالمى لأهل البيت عليهم السلام. ۱۴۱۸ق.

۳۹. خمينى، روح اللّٰه، رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهورى اسلامى ايران. أنوار الهداية فى التعليقة على الكفاية. قم: مؤسسة تنظيم و نشر الآثار الإمام الخمينى. ۱۴۱۳ق.

۴۰. خمينى، روح اللّٰه، رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهورى اسلامى ايران. تنقيحُ الأصول. مقرر: حسين تقوى اشتهاردى. قم: مؤسسة تنظيم و نشر الآثار الإمام الخمينى. ۱۴۱۹ق.

۴۱. خمينى، روح اللّٰه، رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهورى اسلامى ايران. تهذيبُ الأصول. مقرر: جعفر سبحانى تبريزى. قم: مؤسسة إسماعيليان، ۱۳۸۲ق.

۴۲. خمينى، روح اللّٰه، رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهورى اسلامى ايران. معتمدُ الأصول. مقرر: محمد فاضل لنكرانى. قم: مؤسسة تنظيم و نشر الآثار الإمام الخمينى. ۱۴۲۰ق.

۴۳. خمينى، مصطفى. تحريراتٌ فى الأصول. قم: مؤسسة تنظيم و نشر الآثار الإمام الخمينى. ۱۴۱۸ق.

۴۴. خوئى، سيدابوالقاسم. أصول فقہ الشيعة. مقرر: سيد محمد مهدى موسى خلخالى. قم: باقيات. ۱۴۳۹ق.

۴۵. خوئى، سيدابوالقاسم. البيان فى تفسير القرآن. قم: مؤسسة الخوئى الإسلامية. ۱۴۳۰ق.

۴۶. خوئى، سيدابوالقاسم. غاية المأمول من علم الأصول. مقرر: محمدتقى جواهرى. قم: دارالبشير. ۱۴۴۰ق.

۴۷. خوئى، سيدابوالقاسم. مصباح الأصول. مقرر: سيد محمد سرمد واعظ حسيني بهسودى. قم: مكتبة الداورى. ۱۴۲۰ق.

۴۸. ذهبى، محمد بن احمد. سير أعلام النبلاء. بيروت: مؤسسة الرسالة. ۱۴۰۳ق.

۴۹. روحانى، محمد. منتقى الأصول. مقرر: سيد عبدالصاحب حكيم. قم: مطبعة الهادى. ۱۴۱۶ق.

۵۰. روحانى، محمدصادق. زبدة الأصول. قم: أنوار الهدى. ۱۴۲۷ق.

۵۱. سبحانى تبريزى، جعفر. إرشاد العقول إلى مباحث الأصول. مقرر: محمد حسين حاج عاملى. قم: مؤسسة الإمام الصادق. ۱۴۲۴ق.

۵۲. سبحانى تبريزى، جعفر. المبسوط فى أصول الفقہ. قم: مؤسسة الإمام الصادق. ۱۴۳۱ق.

۵۳. سبحانی تبریزی، جعفر. المحصول فی علم الأصول. مقرر: سید محمود جلالی مازندرانی. قم: مؤسسة الإمام الصادق. ۱۴۱۴ق.
۵۴. سلطان العلماء، محمد. الحاشیة علی کفایة الأصول. قم: المجتبى. ۱۴۴۰ق.
۵۵. شوشتري، نورالله بن شرف‌الدین. مصائب النواصب فی الردّ علی تواقض الروافض. قم: دلیل‌ما. ۱۴۲۶ق.
۵۶. صافی گلپایگانی، لطف‌الله. بیان الأصول. قم: مکتب المرجع الدینی آیه‌الله الشیخ لطف‌الله الصافی گلپایگانی. ۱۴۲۸ق.
۵۷. طباطبائی حکیم، محمدسعید. التنقیح: تعلیقة مؤسّعة علی فرائد الأصول للشیخ الأنصاری. نجف: مؤسسة الحکمة للثقافة الإسلامية. ۱۴۳۱ق.
۵۸. طباطبائی حکیم، محمدسعید. الکافی فی أصول الفقه. قم: دارالهلال. ۱۴۲۸ق.
۵۹. طباطبائی یزدی، محمدباقر. وسیلة الوسائل فی شرح الرسائل. قم: مؤلف. بی‌تا.
۶۰. طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفة. ۱۴۰۸ق.
۶۱. طوسی، محمد بن حسن. تفسیر التبیان. نجف: مکتبة الأئمة. ۱۳۷۶ق.
۶۲. عراقی، ضیاء‌الدین. نهاية الأفكار. مقرر: محمدتقی بروجردی نجفی. قم: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجامعة المدرسين. ۱۴۳۸ق.
۶۳. علامه حلی، حسن بن یوسف. أجوبة المسائل المهنّائية. قم: مطبعة الخيام. ۱۴۰۱ق.
۶۴. علامه حلی، حسن بن یوسف. غایة الوصول وإيضاح السُّبُل فی شرح مختصر منتهی السؤل والأمل. قم: مؤسسة الإمام الصادق. ۱۴۳۲ق.
۶۵. علم‌الهدی، علی بن حسین. جواب المسائل الطرابلسیات الأولى والثانية والثالثة. مشهد: مجمع البحوث الإسلامية. ۱۴۴۱ق.
۶۶. فاضل موحّدی لنکرانی، محمد. أصول الشیعة لإستنباط أحكام الشریعة. مقرر: محمدحسین یوسفی گنابادی. قم: مرکز فقه الأئمة الأطهار. ۱۳۸۸.
۶۷. فاضل موحّدی لنکرانی، محمد. إیضاح الکفایة: درس‌های متن کفایة الأصول حضرت آیه‌الله العظمی فاضل لنکرانی. مقرر: سید محمد حسینی قمی. قم: نوح. ۱۳۸۵.
۶۸. فاضل موحّدی لنکرانی، محمد. دراسات فی الأصول. مقرر: سید صمد علی موسوی. قم: مرکز فقه الأئمة الأطهار. ۱۴۳۰ق.
۶۹. فیاض، محمد اسحاق. المباحث الأصولیة. قم: دارالهدی. ۱۴۲۰ق.
۷۰. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. کتاب الصافی فی تفسیر القرآن. تهران:

دارالکتب الإسلامية. ۱۴۱۹ق.

۷۱. قزوینی، ابراهیم بن محمدباقر. نتائج الأفكار. بمبئی: مؤلف. ۱۲۵۸ق.
۷۲. قوچانی، علی. تعلیقة القوچانی على كفاية الأصول. قم: ستاره. ۱۴۳۰ق.
۷۳. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر. غاية المأمول من علم الأصول. بی.نا. بی.تا.
۷۴. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر. كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء. قم: بوستان کتاب. ۱۴۲۲ق.
۷۵. کلباسی، محمد ابراهیم بن محمد حسن. إشارات الأصول (مخطوط). کتابخانه مجلس شورای اسلامی. شماره ۱۶۰۲۸.
۷۶. مازندرانی، محمد صالح بن احمد. شرح أصول الكافي. بیروت: دار إحياء التراث العربی و مؤسسة التاريخ العربی. ۱۴۲۹ق.
۷۷. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول. تهران: دارالکتب الإسلامية. ۱۳۶۳.
۷۸. محقق داماد، سید محمد. المحاضرات: مباحث فی أصول الفقه. مقرر: سید جلال الدین طاهری اصفهانی. اصفهان: مبارک. ۱۳۸۲.
۷۹. مدنی تبریزی، یوسف. دُرُرُ الفوائد فی شرح الفرائد. قم: مكتبة بصیرتی. ۱۴۰۲ق.
۸۰. مشکینی اردبیلی، ابوالحسن. حواشی مشکینی على كفاية الأصول. قم: لقمان. ۱۴۱۵ق.
۸۱. مظفر، محمدرضا. عقائد الإمامية. كربلا: العتبة العباسية المقدسة و مؤسسة بحرالعلوم الخيرية. ۱۴۳۷ق.
۸۲. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان. قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجامعة المدرسين. ۱۴۰۳ق.
۸۳. مکارم شیرازی، ناصر. أنوار الأصول. مقرر: احمد قدسی. قم: مدرسة الإمام علی بن أبی طالب. ۱۴۲۸ق.
۸۴. مفید، محمد بن محمد. أوائل المقالات. قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفید. ۱۴۱۳ق.
۸۵. مفید، محمد بن محمد. الفصول المختارة من العيون و المحاسن. قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفید. ۱۴۱۳ق.
۸۶. مفید، محمد بن محمد. المسائل السروية. قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفید.

۱۴۱۳ق.

۸۷. موسوی تهرانی، سیدرسول. الوسائل إلى غوامض الرسائل. قم: محلاتی. ۱۴۳۷ق.
۸۸. مؤمن قمی. محمد. تسدید الأصول، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجامعة المدرسين. ۱۴۱۹ق.
۸۹. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن. القوانين المحكمة فی الأصول المتقنة. بیروت: دارالمحجة البيضاء. ۱۴۳۱ق.
۹۰. میرسجادی، محمدحسین. الهدایة إلى غوامض الكفاية. مقرر: سیدعلی میرسجادی. قم: محلاتی. ۱۴۳۰ق.
۹۱. نراقی، احمد بن محمد مهدی. شرح تجرید الأصول. بی.نا. بی.تا.
۹۲. نراقی، محمد مهدی بن ابی ذر، أنیس المجتهدین فی علم الأصول. قم: بوستان کتاب. ۱۴۳۰ق.
۹۳. نراقی، محمد مهدی بن ابی ذر. تجرید الأصول. قم: سیدمرتضی. ۱۳۸۴ق.
۹۴. یاقوت حموی، یاقوت بن عبد الله. معجم الأدباء؛ إرشاد الأریب إلى معرفة الأديب. بیروت: دارالغرب الإسلامی. ۱۴۱۴ق.
۹۵. یزدی، محمد کاظم بن عبد العظیم. حاشیة فرائد الأصول. مقرر: محمد ابراهیم یزدی نجفی. قم: دار الهدی. ۱۴۲۷ق.